تخلیه پساب صنعتی شرکت «کانسار خزر» به اکوسیستم تالابی در گلستان

تالاب «اینچه» در تنگاتنگ مرگ و زندگی

□گزارش و عکس: الهه موسوی / «اینچه» این روزها بیمار است؛ شاید نفس‌های آخر را می‌کشد. این را می‌توان به راحتی تنها با یک نگاه فهمید؛ این روزها در تالاب اینچه هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد. نه صدای فلامینگوهایی که هر سال در این فصل در آنجا غوغا به پا می‌کردند و نه صدای کاکایی‌ها. تنها صدای سکوت است و سکوت. اما نه، صدای دیگری نیز می‌آید. کافی است قدری توجه کنی. آن وقت صدای ریزش «آب» را می‌شنوی. اما اینجا نه آبشاری است و نه چشمه‌ساری. تنها ۴ لوله است که به «اینچه» می‌ریزد. ردش را می‌گیری و می‌روی و می‌رسی به آبی با رنگ سرخ که تا ده‌ها متر تالاب را رنگین کرده است. آب را با انگشت به زبان می‌زنی؛ زبانت می‌سوزد. مثل اینکه به اسید آغشته است. کف تالاب نیز سفت و سخت است؛ انگار با سیمان و بتون، آسفالتش کرده‌اند. حالا علت سکوت اینجا را می‌فهمی. می‌فهمی که چرا دیگر پرنده‌ها به اینچه نمی‌آیند.

تالاب آب شور اینچه در ۲۳ کیلومتری شمال شهرستان آق قلا و جنوب رود مرزی اترک در استان گلستان واقع شده است. حضور پرندگان مهاجر از ارزش‌های زیستی وجذابیت‌های توریستی این منطقه به شمار می‌رفت که حالا به دلیل تغییرات اکوسیستمی از دست رفته است. استقرار و فعالیت صنایع بدون رعایت ضوابط محیط زیستی باعث افزایش شوری و آلوده و اسیدی شدن آب اینچه و از بین رفتن شرایط حیات در این تالاب شده است.

کارشناس محیط زیست اداره کل گلستان درباره تالاب اینچه به «اعتماد» گفت: «پیش از اینکه فعالیت‌های صنعتی به روی این تالاب اثر بگذارد، اینچه تنها زیستگاه طبیعی گونه سخت‌پوست آرتیمیا در استان گلستان بود. این گونه که منبع اصلی غذایی پرندگان آبزی و کنار آبزی مخصوصا فلامینگو است حالا به دلیل تغییرات شرایط زیستگاه دیگر در اینچه وجود ندارد.»

سیدشهاب میرا در ادامه گفت: «از سال ۸۶ به اینسو آمار فلامینگوها در اینچه به صفر رسید؛ در حالی که در سال‌های قبل از آن، دسته‌های ۴۰۰ و ۵۰۰ تایی از این پرنده در آنجا زندگی می‌کردند. فلامینگوها که مستقیما از موجودات کف زی تالاب تغذیه می‌کنند حالا غذایی برای خوردن ندارند. این شرایط به دلیل برهم خوردن بستر زیست این موجودات که در اثر سفت شدن بستر تالاب، اسیدی شدن پی. اچ آن و به تبع آن رسوب ترکیبات بیکربناتی محلول در آب به بستر تالاب در اثر ورود پساب‌های صنعتی و تغییر خصوصیات فیزیکی و شیمیایی آب، پدید آمده و امکان رشد و زادآوری گونه‌های کف زی از دست رفته و دیگر پرنده‌یی در تالاب امکان زیست ندارد.»

اما معاون سابق محیط انسانی اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان که تنها چند روز است این مسوولیت را بر عهده دارد در این باره می‌گوید: «در گذشته در حوزه مدیریت تالاب‌ها شاخص سازمان برای خوب یا بد بودن کیفیت تالاب نگاه حضور یا عدم حضور پرنده مهاجر یا گونه خاصی از پرنده بود. این می‌تواند شاخص باشد ولی همه شاخص‌های سلامت تالاب در حضور یا عدم حضور پرنده تعریف نمی‌شود. بنده تز فارغ‌التحصیلی خودم تالاب بوده و آدم بی‌اطلاعی نیستم. ایرادهایی وجود دارد. ما مطالعات هیدرولوژی تالاب‌ها را نداریم. مطالعات خصایص فیزیک و شیمی و بیولوژیک تالاب‌ها را نداریم. در تالاب اینچه هم اطلاعات ما کامل نیست و اساسا نمی‌دانیم چه گونه‌هایی در اینچه زندگی می‌کرده‌اند.»

مهران جهانشاهی مشکل تالاب اینچه را آنقدرها حاد نمی‌داند. او ادامه می‌دهد: «وقتی صحبت از بهره‌برداری کارخانه ید در پیرامون تالاب شد فکر کردیم که اگر قرار است پساب یا آبی که از منابع زیرزمینی استحصال می‌شود به تالاب بریزد این آب چه ویژگی‌هایی دارد. ما مطالعات زمین‌شناسی و خاک‌شناسی آن منطقه را نداشتیم و لایه‌های مختلف آب و خاک را تا اعماق بالای هزار متر نمی‌شناختیم. ما رفتار فیزیکی و شیمیایی آب را هم نمی‌شناختیم و هیچ منبع و استانداردی در هیچ جای ایران نداشتیم. نمونه بسیار خوبی بود که ببینیم آب در لایه‌های مختلف چه خصوصیاتی دارد. تا زمانی هم که آب چاه‌های گمانه‌زنی، عیار ید مورد نظر را نمی‌داشت و آنها باز هم به حفاری ادامه می‌دادند باید استانداردی می‌داشتیم تا به آنها بدهیم و بخواهیم که خصوصیات آن طبق استاندارد ما باشد. این ایراد در استانداردهای سازمان محیط زیست وجود دارد. هفته گذشته هم جلسه‌یی با همکاران‌مان گذاشتیم و درباره این استانداردها صحبت کردیم و خیلی‌ها برای نخستین بار بود که اینها را می‌شنیدند.»

او یادآوری می‌کند که البته برای منابع پذیرنده، استاندارد تعریف کرده‌ایم؛ ولی این استانداردها در تمام کشور مثلا گرگان، اهواز، بندرعباس و زاهدان یکی است و ویژگی‌های محیطی و زیستی در آن لحاظ نشده است و منطقه‌یی نشده است. ما آمدیم ۵۳ پارامتر شیمیایی پساب را در آبی که از چاه بیرون می‌آمد بررسی کردیم و از سه نقطه تالاب هم نمونه‌برداری کردیم. این تالاب آب شیرین نیست که من می‌خواهم به استاندارد برسانم. پس باید آبی با مشخصات خود تالاب وارد آن کنیم. چون برهم زدن تعادل فیزیکی و شیمیایی آب نیز به استناد قانون حفاظت و بهسازی ممنوع است. در واقع باید ویژگی‌های پساب ورودی به آب تالاب نزدیک باشد تا ما در درازمدت ماندگاری آب تالاب را داشته باشیم. در سال ۸۶ این بررسی‌ها را برای نخستین‌بار در کشور انجام دادیم و دیدیم که در این ۵۳ پارامتر حدود ۵ پارامتر در دامنه آب تالاب نبودند. میان بسیاری از آنها مشابهت وجود داشت و ۶-۵تای باقی، باید مدیریت می‌شد. این موارد را هم ابلاغ کردیم به خود آن شرکت؛ شرکت در حال فعالیت بود و با این ویژگی‌ها آب وارد تالاب می‌کرد. ما باید طی این پنج سال یک مطالعه‌یی می‌کردیم و در یک مبحث مقایسه‌یی علمی نتیجه‌گیری می‌کردیم که طی این دوره زمانی فعالیت این کارخانه آسیب رسان بوده است. اگر قرار است ما یکباره بعد از ۵ سال بدون مطالعه بگوییم تالاب صدمه دیده این علمی نیست.»

از سال ۸۶ به این سو آمار فلامینگوها در اینچه به صفر رسید؛ در حالی که در سال‌های قبل از آن دسته‌های ۴۰۰ و ۵۰۰ تایی از این پرنده در آنجا زندگی می‌کردند. فلامینگوها که مستقیما از موجودات کف زی تالاب تغذیه می‌کنند حالا غذایی برای خوردن ندارند

جهانشاهی در پاسخ به سوال «اعتماد» درباره نبود پرنده‌ها در تالاب اینچه می‌گوید که تمام گزارش‌هایی که هنوز هم همکاران من می‌دهند گزارش کیفی است. مثلا می‌گویند امسال در تالاب اینچه فلامینگو یا اردک و... را نداشتیم. در حالی که جمعیت این پرنده‌ها الزاما همیشه به‌طور ثابت در زیستگاه‌ها نیست. ضمن اینکه ما مطالعات پیرامونی نداشته‌ایم که این فاکتور را مشخص کرده باشیم. مثلا الان مسیر مهاجرت برخی گونه‌ها در استان گلستان تغییر کرده است. آیا شما اطلاع دارید؟ یک گونه نمی‌تواند برای قضاوت ملاک باشد. تغییرات شرایطی زیستگاهی متاثر از تغییرات اقلیمی و جهانی است و فعالیت‌های دیگری از جمله انواع و اقسام امواجی که روی جهت یابی این پرندگان تاثیر می‌گذارند می‌تواند مسیر مهاجرت و زیستگاه آنها را تغییر داده و روی جمعیت آنها در نقاط مختلف تاثیرگذارد.

یادم می‌آید در یکی از سفرهایم به گلستان و تالاب‌های آن، با یک شکارچی پرنده آشنا شدم. شماره‌اش را می‌گیرم و درباره این سکوت مرگبار می‌پرسم. شاید او بتواند حقیقت این خلوت شگفت‌آور را هر چند با زبان غیرعلمی و عامیانه بازگو کند. شماره‌اش را هنوز نگه داشته‌ام. این از رموز کار روزنامه‌نگاری است. هر یک شماره گاه کارآیی و قیمتی بسیار بالا دارد. او که حالا دیگر شکار را کنار گذاشته و «همیار محیط زیست» است و ترجیح می‌دهد نامش برده نشود، می‌گوید: «اینچه تا سال ۱۳۸۵ پر از پرنده بود. من شخصا گزارش زادآوری «کاکایی‌ها» را با چشمان خودم دیده‌ام. «فلامینگوها» و «کفچه نوک ها» و «خروس کولی» و «پرستوی دریایی کوچک» آنجا فراوان بودند. همین طور «گلایول بال سرخ» مخصوصا در فصل پاییز و زمستان. گاهی دسته‌های کاکایی که می‌آمدند حداقل نزدیک به پنج هزار تا می‌شدند یا فلامینگوها که در دسته‌های ۴۰۰ و ۵۰۰ تایی آمد و شد و زندگی می‌کردند. حالا اما آنجا هیچ پرنده‌یی را نمی‌بینی. خانم! من که دیگر دل دیدن سوت و کوری آنجا را ندارم؛ اما شما که به چشم خودتان دیدید! چرا پرنده‌ها دیگر «اینچه» را دوست ندارند؟!

اما یکی از کارشناسان اداره کل محیط زیست گلستان که ترجیح می‌دهد نامش در گزارش قید نشود از گزارشی خبر می‌دهد که دو سال گذشته توسط کارشناسان این اداره کل و پس از بازدید از تالاب اینچه و ثبت شرایط آن به مدیرکل سابق محیط زیست گلستان داده شده است. گزارشی که حاوی جدول خروجی فاضلاب «شرکت کانسار خزر» و مقایسه آن با «آیین نامه جلوگیری از آلودگی آب، مصوبه سال ۸۳ هیات وزیران» است. همچنین نمونه‌برداری از آب تالاب و نتایج آزمون‌های فیزیک و شیمیایی مرکز تحقیقات محیط زیست دریایی شهرستان ترکمن که در شهریور ۱۳۹۲ به مدیرکل سابق گزارش شده است و نشان‌دهنده وضعیت نابسامان تالاب اینچه است.

تنها ۴ لوله است که به «اینچه» می‌ریزد. ردش را می‌گیری و می‌روی و می‌رسی به آبی با رنگ سرخ که تا ده‌ها متر تالاب را رنگین کرده است. آب را با انگشت به زبان می‌زنی؛ زبانت می‌سوزد. مثل اینکه به اسید آغشته است. کف تالاب نیز سفت و سخت است؛ انگار با سیمان و بتون، آسفالتش کرده‌اند

مستندات مرگ «اینچه»

یک کارشناس ارشد محیط زیست اما از مسائل و مشکلات تالاب اینچه روایتی دیگر دارد. امید روشن با اشاره به جایگاه پراهمیت تولید و استحصال ید در سیاست‌های کلان و اقتصادی کشور و کاهش وابستگی به نفت و گاز و در نتیجه حمایت از این نوع فعالیت‌ها می‌گوید: «با این همه این گونه فعالیت‌ها باید با رعایت ضوابط و استانداردها صورت بگیرد.» او در ادامه می‌گوید: «در ارتباط با واحد صنعتی «کانسار خزر» با توجه به اینکه به‌طور مشخص، تالاب آب شور اینچه را تحت تاثیر قرار می‌دهد باید ابتدا این تالاب و سایر حوزه‌های تاثیرپذیر از فعالیت این واحد تولیدی، قبل از آغاز فعالیت مورد مطالعه قرار می‌گرفت تا در آینده خسارات و هزینه‌های اکولوژیکی در حوزه تولید ید مشخص می‌شد. در حالی که حدود ۱۰ سال از فعالیت این واحد می‌گذرد و حجم معتنابهی از انواع آلاینده‌ها وارد این تالاب شده و شرایط بوم شناختی تالاب را به‌طور جدی متاثر کرده است. لیکن ارزیابی گستره و عمق این تخریب اکنون کار ساده‌یی نیست.» این استاد محیط زیست دانشگاه درباره مشکلات محیط زیستی فعالیت واحد «کانسار خزر» در جوار تالاب اینچه می‌گوید: «این معضلات را در چند مقطع می‌توان بررسی کرد. یکی در مرحله حفاری چاه‌ها که استفاده از «گل حفاری» پس از اتمام این مرحله در اطراف تالاب به حال خود رها می‌شود آلودگی‌های متعددی را در محل ایجاد کرده که با هر بارندگی شسته و به تالاب و زمین‌های تالاب اطراف از جمله تالاب «صوفی کم» منتقل می‌شود. ترکیباتی از جمله آرسنت، سرب، ترکیبات کروم‌دار و آهن‌دار و نشاسته که می‌توانند بار آلودگی فلزی و غیرفلزی ایجاد کنند. «روشن مرحله دوم را «تخلیه به‌شدت اسیدی ناشی از افزودن اسید برای کاهش اسیدیته آب چاه که در فرآیند استحصال ید الزامی است و تخلیه این پساب به تالاب در حالی که مقادیر ید باقیمانده هم در آن وجود دارد عنوان می‌کند. او می‌گوید: «علاوه بر آن، آب فسیلی استخراج شده از این چاه‌ها با توجه به اینکه از لایه‌های زمین شناختی گوناگونی عبور کرده می‌تواند حاوی آلاینده‌های گوناگونی باشد و نیز ممکن است فلزات رادیواکتیو را نیز با خود به همراه داشته باشد. به‌نظر می‌رسد ورود چنین پسابی به تالاب، طی چندین سال، خسارت عمده‌یی را به اکوسیستم تالابی اینچه به همراه داشته است.»

روشن معتقد است که امکان کنترل آلاینده‌ها به ویژه اسیدیته پساب این واحد کاملا وجود دارد؛ بدون آنکه مستلزم صرف هزینه هنگفت فراتر از توان مالی این واحد یا نیازمند وجود تکنولوژی پیچیده‌یی باشد. او مشکل چنین واحدهای صنعتی را نبود تمایل برای کنترل آلاینده‌ها از سوی متولیان تولید از یکسو و فقدان سازوکار نظارتی موثر از سوی متولی محیط زیست چنین حوزه‌هایی ذکر می‌کند. پیشنهاد این عضو هیات علمی دانشگاه برای حل بحران اکوسیستم تالابی اینچه چند بند دارد: نخست اینکه باید پساب این واحد به‌طور ویژه توسط یک تیم خاص متشکل از کارشناسان دستگاه حفاظت محیط زیست، آزمایشگاه سازمان محیط زیست، تیم ویژه فنی، پساب واحد و فعالیت‌های آن را مورد بررسی قرار دهد و فهرستی کامل از پارامترهای آلاینده و اثرگذار بر تالاب را تعیین و به‌طور منظم و مستمر مورد بررسی قرار دهد. دوم اینکه ضروری است تیمی خبره وضعیت بوم شناختی تالاب اینچه را مورد مطالعه قرار بدهند و روند کلی استحاله و تخریب این تالاب را گزارش کنند و واحد تولیدی «کانسار خزر» را ملزم کنند که ساز و کارهای موثری را برای کنترل آلاینده‌ها به کار بگیرند و وضعیت تالاب را به گذشته برگردانند. همچنین خلأ قانونی تعیین استانداردهای آلایندگی در کشور رفع شود و وضعیت پایه اکولوژیکی تمامی منابع آبی کشور، به‌ویژه تالاب‌ها مورد مطالعه قرار بگیرد.

گردشگری

نگاهی به شرایط نامطلوب گل فشان‌ها در گلستان

دفن گل فشان‌ها در تلی از زباله

ستاره حجتی

گل‌فشان‌ها یکی از بدیع‌ترین جاذبه‌های گردشگری در استان گلستان در شرایطی در محاصره بی‌امان زباله‌ها و نخاله‌های غیر قابل جذب پلاستیکی قرار دارند که هیچ سازمان و نهاد دولتی مسوولیت حفظ و حراست از آن را به عهده نمی‌گیرد.

این دهانه‌های مخروطی شکل که گل سردی را از اعماق زمین به سطح آن منتقل می‌کنند یکی از منحصربه‌فردترین پدیده‌های زمین‌شناسی در سراسر جهان به حساب می‌آیند.

بزرگ‌ترین نمونه از این گل‌فشان‌ها که به نظر می‌رسد فعالیتی شبیه به آتشفشان‌ها دارند و در اثر فشار لایه‌های سطحی زمین ایجاد می‌شوند در کشور پاکستان قرار دارد.

اما بزرگ‌ترین گل‌فشان ایران در استان سیستان و بلوچستان قرار دارد که از سه دهانه آن، امروز تنها یک دهانه فعال است.

گل فشان «اینچه» در استان گلستان در سال ۱۳۴۶ و بر اثر حفاری‌هایی برای کشف نفت در منطقه به وجود آمد و از این نظر یکی از خاص‌ترین گل فشان‌ها در سراسر جهان به حساب می‌آید که به روش مصنوعی تولید شد و به نوعی جوان‌ترین گل‌فشان جهان به حساب می‌آید.

برخی زمین شناسان، گل‌فشان‌ها را نمونه‌های زنده‌یی از تحولات زمین‌شناسی در طول حیات کره زمین می‌دانند و آنها را از این حیث بسیار قابل توجه می‌شمارند.

از سوی دیگر فرضیه‌یی وجود دارد که می‌گوید گل‌فشان‌ها معمولا در اطراف گسل‌های فعال و مناطق لرزه‌خیز ایجاد می‌شوند و به همین دلیل لرزه‌شناسان نیز آنها را مورد مطالعه جدی قرار می‌دهند.

بی شک تماشای منظره خارق‌العاده خروج گل از قلب زمین یکی از دل‌انگیزترین منظره‌هایی می‌تواند باشد که گردشگران را به منطقه مورد نظر بکشاند. منظره‌یی که تداعی کننده فوران آتشفشان‌های بی‌رحمی است که کمتر کسی جرات تماشای از نزدیک آن را دارد.

استان گلستان جزو هشت استان محروم کشور به حساب می‌آید و در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه دومین محور توسعه پایدار در استان با عنوان گردشگری معرفی شده است. اما با وجود برنامه‌هایی که بیشتر تبلیغاتی به نظر می‌رسد تا موثر، مسوولان این استان کمتر توجه حقیقی و برنامه‌های کارشناسی شده را برای رشد و توسعه صنعت گردشگری در استان دنبال می‌کنند.

جای تعجب نیست که در رشد اقتصادی کشور نیز، این استان سهم اندکی را بر عهده بگیرد تا جایی که سهم استان گلستان از تولید ارزش افزوده در کشور تنها به یک درصد می‌رسد. «احمد تجری» معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان گلستان حفاظت از این پدیده‌های زمین‌شناسی را در حوزه اختیار اداره کل منابع طبیعی استان می‌داند و این در حالی است که «سید هاشم موسوی» دبیر کمیته فنی اداره کل منابع طبیعی این پدیده‌ها را متعلق به منابع طبیعی نمی‌داند و از آنها به عنوان یکی از جاذبه‌های گردشگری در گلستان یاد می‌کند که باید از طرف نهاد متولی امور گردشگری در استان مورد توجه و پیگیری قرار بگیرند.

در استان گلستان ۳ گل‌فشان با نام‌های «قارنیاق»، «اینچه» و گل‌فشان «گوبکلجه» وجود دارد که هر سه با وجود ارزش‌های بالای ریخت‌شناسی و مطالعاتی و اقتصادی دارای وضعیت بسامانی نیستند.

دکتر «مزدک دربیگی» دکترای محیط زیست درباره شرایط فعلی گل‌فشان‌های شمال کشور و چالش‌های پیش رو برای حفاظت از آنها می‌گوید: «متاسفانه به دلیل شکل و موقعیت استقرار گل‌فشان‌ها در سطح زمین امکان پاک‌سازی آنها توسط نهادهای مردمی حامی طبیعت میسر نیست. به‌نظر من و از لحاظ قانونی متولی این پدیده‌ها باید سازمان زمین‌شناسی کشور باشد. سازمان محیط زیست و منابع طبیعی هیچ‌گونه مسوولیت قانونی و حقوقی درباره نگهداری از این گل فشان‌ها ندارد. به این دلیل که این عرصه‌ها جزو عرصه‌های ثبت شده به عنوان پدیده‌های طبیعی ملی نیستند. اگر متولیان گردشگری هم این مناطق را جزو مناطق گردشگری ثبت کرده باشند موظف به برنامه‌ریزی برای حفاظت از این مناطق هستند. اما در ایران گل‌فشان‌ها در بلاتکلیفی به سر می‌برند و جزو مناطق ثبت شده در هیچ یک از سازمان‌های نام برده نیستند و از لحاظ حقوقی هیچ سازمانی مسوول مستقیم نگهداری و حفاظت از آنها نیست. برای رهایی گل‌فشان‌ها از بحران فعلی باید ساز و کار مناسب حقوقی برای آنها تعریف شود که متاسفانه در ایران هنوز وجود ندارد.» دربیگی چندان به بهبود وضعیت گل‌فشان‌ها امیدوار نیست و می‌گوید: «گل‌فشان‌ها در لیست جاذبه‌های گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی گلستان قرار دارد اما گردشگری هنوز اقدامی برای ثبت ملی آنها انجام نداده است. البته بسیاری از امور این چنینی از توان اجرایی و کارشناسی گردشگری در گلستان خارج است. نمونه خوب این ناتوانی در طرح اجرایی روستاهای هدف گردشگری به چشم می‌خورد که به‌طور عملی این طرح را بنیاد مسکن اداره می‌کند تا معاونت گردشگری در استان گلستان.»

«سیما حجتی» کارشناس ارشد مدیریت آی تی معتقد است که در صورت احساس مسوولیت نهادهای مختلف نسبت به ذخایر اقتصادی و ملی می‌توان دست روی دست نگذاشت و در جهت حفظ منافع همه شهروندان گام‌های موثری برداشت.

حجتی می‌گوید: «من فکر می‌کنم که مدیران استانی گلستان، با توجه به اصل مسوولیت اجتماعی به راحتی می‌توانند مشکلاتی مانند بحرانی که امروز گریبانگیر گل فشان‌های استان گلستان شده است را حل کنند. مسوولیت اجتماعی به این معناست که هر سازمانی در قبال جامعه و محیطش مسوول است. توجه به حوزه‌هایی مانند محیط زیست، میراث فرهنگی، عدالت، امنیت، فقر و موارد مشابه، همگی در حیطه این مسوولیت اجتماعی قرار می‌گیرد. این موضوع درباره سازمان‌های دولتی و غیردولتی صادق است. به عنوان نمونه بسیاری از سازمان‌ها بخشی از درآمدها و فعالیت‌های خود را با این وجود که در حوزه وظایف سازمانی آنها قرار ندارد، به امور خیریه اختصاص می‌دهند. این عملکرد بر اعتبار سازمان آنها و شکل گیری اعتماد عمومی به آن نهاد تاثیر مثبت می‌گذارد.»

حجتی معتقد است که مسوولیت اجتماعی اگرچه جزو وظایف سازمانی نیست اما قابل چشم‌پوشی هم نیست. او می‌گوید: «در دهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت استراتژیک» در تهران، در اوایل ماه آذر، دکتر «علی کرمانشاه» رییس سازمان مدیریت صنعت ایران، در ارائه‌یی درباره مسوولیت اجتماعی جمله بسیار قابل تاملی با این مضمون گفتند که: «مسوولیت اجتماعی امری داوطلبانه و فراتر از الزامات قانونی است. اما به صرف داوطلبانه بودن هیچ سازمانی نمی‌تواند از زیر بار آن شانه خالی کند و در نهایت این اصل جزیی از مسوولیت‌های هر سازمانی تعریف می‌شود.»

آنچه در سال‌های گذشته در گلستان اتفاق افتاد نه تنها توجه به مسوولیت اجتماعی سازمان‌های مختلف نبود بلکه بی‌توجهی کامل به وظایف سازمانی و تعریف شده هر نهادی بود. به نظر می‌رسد در این میان شهروندان نیز چندان به وظایف شهروندی خود عمل نکرده و گل فشان‌ها را با تلی از زباله‌ها و بطری‌های خالی نوشابه و آب معدنی، بسته‌های خالی چیپس و پفک پوشانده‌اند. گل‌فشان‌های گلستان این روزها در بلاتکلیفی و سرگردانی قرار دارند و در انتظار مشخص شدن شرایط حقوقی مالکیت‌شان هستند تا شاید از بار سنگین زباله‌ها رهایی پیدا کنند.

یادداشت

چگونه تالابی در حال مرگ، آبرودارمان می‌کند!

آبروداری یا آبروریزی؟!

علیرضا مهدوی

دوستداران محیط زیست عادت کرده‌اند به شنیدن خبرهای بد و تکان‌دهنده در پاییز هر سال؛ گو نحسی فصل برگریزان پایانی ندارد و هر سال خبری تلخ‌تر از سال قبل، زخمی بر جان اهالی محیط زیست می‌افزاید. هنوز سر و صدای آتش‌سوزی‌های پی‌درپی جنگل‌های شمال کشور در پاییز هر سال فروکش نکرده بود که چندی پیش معاون محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست، اصغر محمدی فاضل هشدار داد با ادامه روند کنونی، نابودی «تالاب گاوخونی» حتمی است!

نابودی تالابی که هنوز نامش در فهرست مونترو ثبت نشده آن قدرها تاسف‌بار نیست؛ زیرا دیگر با این کج‌مدارایی‌ها و نابخردی‌هایی که در عرصه منابع طبیعی و محیط زیست رخ می‌دهد و «رخ می‌دهند» خو گرفته‌ایم و صد البته تالاب گاوخونی هم سال‌هاست که ریغ رحمت را سر کشیده و هر ساله خبر نابودی‌اش از تریبونی اعلام می‌شود؛ اما گاوخونی مانند یک گاو وحشی که ماتادور به اقسام مختلف بر بدن و روحش زخمی وارد آورده، هنوز تسلیم نشده است، مدام نفس نفس می‌زند و ناقوس وجدان خاموش‌مان را به صدا در می‌آورد «که ای آدمیان، بقای شما به بقای من گره خورده است»! تاسف بار اما صدای پایکوبی برخی مسوولان و مدیران است که با بادی به غبغب سخن از افزایش تولیدات کشاورزی و اشتغالزایی در بخش صنعت استان اصفهان به میان می‌آورند و قرار گرفتن این استان در میان مهاجرپذیرترین مناطق کشور را آبروداری اصفهان تلقی کرده‌اند!

به راستی اما این به اصطلاح آبروداری به چه قیمتی بوده است؟ آیا به همین زودی دریاچه ارومیه را از یاد برده‌ایم که در خبرها آمده تنها ۱۵ درصد از وسعت آن باقی است و مابقی خشک شده است؟ آیا مردمان غرب و جنوب غربی کشورمان را از یاد برده‌ایم که هر روزشان را میان ریزگردهای متخاصم سپری می‌کنند و حتی نفس کشیدن هم برایشان سخت شده و آرزوی دیدن آسمانی صاف و آبی بر جان و روح‌شان مانده؟ فردا روز وقتی با خشک شدن کامل گاوخونی، خانه‌یی دیگر برای ریزگردها آن هم در قلب کشور و آن هم در قلب استان «آبرودارمان» پدید آمد و وقتی پدیده خشکسالی گسترده دامان منطقه را «بی آبرو» کرد و وقتی مردمان این بخش از کشور به شهرهای اطراف پناه بردند و وقتی اختلاف فاحش دمایی بین روز و شب پدید آمد، کدام یک از مسوولان آبرومند امروز، فردا در محکمه گاوخونی «آبروداری» خواهد کرد؟

اکنون که مصایب مختلف و رنگارنگی در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست گریبانگیرمان شده، چرا نباید از گذشته عبرت بگیریم و چرا نباید از تجربیات دیگر کشورهایی که امروز لقب «پیشرفته» را یدک می‌کشند بهره‌مند شویم؟! همین قصه آبروداری و آبرو«بازی» چند دهه قبل در امریکا سر برآورد و باعث نابودی ۸۷ میلیون هکتار از تالاب‌های این کشور - که چیزی نزدیک به ۵۴ درصد بوده - شد و درست همین حکایت آبرودار شدن در ژاپن هم تکرار شد و اکنون هر دوی این کشورها از گذشته خود درس گرفته‌اند و سالانه چند صد میلیون دلار صرف احیای تنها بخشی از تالاب‌هایی می‌کنند که روزگاری به بهانه توسعه کشاورزی و صنعت، نابودشان کرده‌بودند!

سودمندی تالاب‌ها تا اندازه‌یی است که قطعا حفظ‌شان به جیب خیلی‌ها آبرو می‌ریزد، بیشتر از آنچه اکنون نابودی‌شان برای «برخی» آبرو می‌خرد! صرف نظر از تاثیرات حایزاهمیتی که تالاب‌ها بر چرخه اکوسیستم‌های اطراف خود و در بعد کلی، روی کره زمین می‌گذارند و حتی زندگی در بیابان‌های مرکزی ایران را برای عده‌یی از هموطنان‌مان میسر ساخته‌اند، حفظ این اکوسیستم‌های غنی سودمندی‌های اقتصادی کلانی نیز نصیب کشورهایی که دارای چنین مناطق آبی ارزشمندی هستند، می‌کند. برای مثال تالاب‌ها یکی از مناطق پرجاذبه و ایده‌آل برای صنعت توریسم و اکوتوریسم بوده تا آنجا که آبسنگ‌های مرجانی حوزه کاراییب سالانه میلیون‌ها بازدیدکننده را به سوی خود جلب کرده و ارزش درآمدزایی آنها بیش از ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

جدای از میلیاردها دلاری که از صنعت گردشگری و نیز بهره‌مندی از آبزیانی که تمامی یا بخشی از چرخه حیات آنها به تالاب‌ها بستگی دارد، تالاب‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل تصفیه و پاکسازی آب‌های زیرزمینی و آبخوان‌ها و همچنین کنترل طبیعی سیلاب‌ها و توفان‌ها بوده تا آنجا که ارزش ۳۸۰۰ هکتار از تالاب‌های دست‌نخورده رودخانه چارلز در انگلستان برای حفاظت در برابر سیلاب، سالانه بالغ بر ۱۷ میلیون دلار برآورد شده است. همچنین ارزش تالاب‌های مانگرو مالزی در دفع توفان و نیز کنترل سیلاب در هر کیلومتر، حدود ۳۰۰ هزار دلار تخمین زده شده است.

همچنین نباید از یاد برد که تالاب‌های آب شیرین به تنهایی بیش از ۴۰ درصد گونه‌های جهان و ۱۲ درصد گونه‌های جانوری را در خود جای داده‌اند و از این میان تنها ارزش صید ماهیانی که وابسته به آبسنگ‌ها هستند، میلیاردها دلار برآورد شده است.

اما یکی از مهم‌ترین کاربردهای تالاب‌ها، توانایی جذب و انبار ۴۰ درصد از کربن موجود در خشکی‌های جهان است و نابودی این مناطق طبیعی باعث آزاد شدن انبار کربنی تالاب‌ها شده و اثرات زیانباری را بر اتمسفر زمین و همچنین چرخه‌های طبیعی و دیگر زیستگاه‌ها وارد می‌آورد.

گاوخونی دیر یا زود برای همیشه خواهد مرد؛ مانند خیلی دیگر از تالاب‌های کشور و مانند دریاچه ارومیه و خیلی دیگر از اکوسیستم‌های طبیعی و حتی جانداران این مرز و بوم و مطمئنا به هیچ کجای مدیر و مسوولی هم بر نخواهد خورد، چرا که هنوز هم در مواجهه با پدیده ریزگردها به جای پاسخی صحیح، به افق خیره می‌شوند و هنوز در فکر انتقال آب دریاچه کاسپین به دریاچه ارومیه هستند و هنوز صدا و سیما فرق ببر و یوزپلنگ را نمی‌فهمد و هنوز... و خیلی مواردی که مطرح‌شدن‌شان آبرویی باقی نمی‌گذارد تا کسی، جایی، زمانی و به قصد خاصی ادعای آبروداری به سرش بزند یا احیانا بر دهانش جاری شود!

جمعیت

رشد جمعیت، علت یا معلول؟

□ قهرمان جهانفر /

چند سالی است که سیاست‌های کلان کشور انگشت اشاره را به طرف تابلویی گرفته است که بر آن «رشد جمعیت» ثبت شده است.

تحقق این هدف ضرورتی انکارناپذیر است اما اگر در ماهیت موضوع تدبر و تعمق داشته باشیم، خواهیم دید که رشد جمعیت به عنوان یک پارامتر «معلولی» است که ما آن را «علت» به حساب آورده‌ایم. بر این اساس باید نگران باشیم که به بیراهه نرویم. اتخاذ تصمیم‌هایی مانند حذف سوبسید دولتی برای تنظیم خانواده، پوشش بی‌حد و حصر تعداد فرزندان جهت برخورداری از بیمه و افزایش مرخصی زایمان زنان و دست‌وپا کردن مرخصی زایمان برای مردان از دیدگاهی برمی‌خیزد که صرفا زاد و ولد را آن هم با شرایط موجود جامعه مبنای رشد جمعیت می‌داند.

اما به نظر می‌رسد که حقیقت موضوع این است که استنکاف جوانان از ازدواج، علت اصلی معضل کاهش جمعیت باشد، واقعیت‌هایی مانند: رشد سن ازدواج تا ۳۰-۲۵ سالگی، افزایش بیکاران تا رقم ۲۵۰۰۰۰۰ نفر و ثبت حدود ۲۰ درصد طلاق حداقل در شهر تهران همه و همه تبدیل به ناقوس بزرگ و سترگ خطری شده است که ناله‌اش همه جاطنین‌انداز است تا مدیران و تصمیم‌گیرندگان کشور فکر و ذکر خود را فقط به این سو سوق دهند اگر همت و هزینه‌یی می‌خواهند داشته باشند مصروف مرتفع کردن این مشکلات کنند در این صورت محتاج هزینه‌های بی‌مورد، سست و سفت کردن قوانین و ایجاد تکلف برای گروهی از مردم نمی‌شوند.

رشد جمعیت با افزایش ازدواج جوانان، ایران ما را به سر منزل مقصود می‌رساند و تبدیل به کشوری شاداب و پویا می‌کند که نه تنها هدف مذکور محقق و حاصل می‌شود بلکه بازوان پرتوان پدران و مادران جوان و ایده‌های بکر جمعیت فعال و باانگیزه، هزاران امید و آرزوی زیبای دیگر را به ثمر می‌رسانند.

gjahanfar@gmail.com